

از خستگی گریه می‌کردم

الهی در مدت آموزش کارهای بالینی، نه از تزییق اذیت شده‌ام و نه از رگ گرفتن. ولی هنگام سوزن زدن برای تست دیابت یک بیمار بسیار ناراحت شده‌ام. الهی توضیح می‌دهد: آن زمان هنوز قلم‌ها و سوزن‌های باریک برای دیابت نیامده بود. باید با سوزن‌های ضخیم به سرانگشت بیمار می‌زدیم تا نمونه برای تست دیابت گرفته شود. اولین بار که این کار را انجام دادم، بیمار چنان فریادی زد که دچار استرس شدم. هر چند سعی می‌کردم خودم را کنترل کنم. تا چند دقیقه بعد رنگ صورت‌م پریده بود و احساس می‌کردم آن بیمار را اذیت کرده‌ام.

پس از دوران دانشجویی، برای شروع کار در سال ۱۳۹۰ به بیمارستان شهید کامیاب (امدادی) رفت و در بخش جراحی اعصاب زنان (دیپارتمان داخلی) مشغول خدمت شد. بخشی شلوغ و پرکار که دو سال در آنجا بود؛ «روزهایی بود که حتی فرصت نشستن در ایستگاه پرستاری را نداشتم. به یاد دارم برخی از این روزها که فشار کار بسیار زیاد بود، هنگام برگشتن به خانه از درد پا فقط اشک می‌ریختم.» این پرستار می‌گوید: «امدادی»، بیمارستان شلوغی است و در طول شیفت فرصت نشستن نداشتم. بعد هم باید گزارش بیماران را می‌نوشتیم. یک لحظه هم فرصت استراحت نبود.

او ادامه می‌دهد: گاهی همراهان بیمار می‌گویند چرا شما دائم در حال نوشتن هستید! یکی از کارهای زمان بر پرستارها، نوشتن گزارش و ثبت شرح حال لحظه به لحظه بیماران، هم به صورت دستی و هم ثبت سیستمی است. این روند برای ما هم خسته‌کننده است، اما چاره‌ای نیست و در مسیر درمان، ضروری است. با این حال همواره کارمان را که حضور در کنار بیماران است، به خوبی انجام می‌دهیم.

خدمت پر تجربه

سال ۱۳۹۲ به بیمارستان ثامن الائمه^(ع) رفت و در بخش مراقبت‌های ویژه مشغول خدمت شد. او از دو سال خدمت در بیمارستان شهید کامیاب، کلی تجربه کسب کرده بود؛ زیرا آنجا علاوه بر سرعت عمل، با انواع بیماران روبه‌رو شده بود.

الهی درباره باز خوردهایی که از کار در بیمارستان شهید کامیاب گرفته است، برایمان می‌گوید: به دلیل شرایط کاری که پرستاران این بیمارستان ها تجربه می‌کنند، در نگاه سایر پرستاران آن‌ها افراد پخته‌تر و باتجربه‌تری هستند. زیرا باید سرعت واکنش بالایی داشته باشند. همچنین تجربه نشان داده که این پرستاران صبر و تحمل بیشتری نیز دارند.

تجربه وحشتناک کرونا

صحبت از روزها و تجربه‌های سخت کاری اش می‌شود. او روزهایی را سخت‌تر از دوران کرونا به یاد ندارد؛ روزهایی که تجربه‌های تلخ و گزنده برایش به همراه آورده است. حتی حالا که آن روزها را مرور می‌کند، اشک از چشم‌هایش جاری می‌شود؛ روزها و لحظه‌هایی وحشتناک که این بیماری، سایه شومش را بر کل کشور انداخته بود و جان بسیاری را گرفت.

الهی همه آن لحظه‌های تلخ و فووت بیماران را به یاد دارد. آن زمان، پرستاران علاوه بر کارهای روتین خود، به دلیل ممنوعیت حضور همراهان، باید به بیماران در کارهای روزانه‌شان مانند غذا خوردن و نوشیدن آب هم کمک می‌کردند. الهی کمی آرام‌تر شده است. اشک‌هایش را پاک می‌کند و می‌گوید: لباس‌های مخصوصی می‌پوشیدیم که هم سنگین و هم گرم بودند. ماسک، شیلد و عینک می‌زدیم. در آن لباس‌ها، رفتن به سرویس بهداشتی، نوشیدن یک لیوان آب و حتی نفس کشیدن برایمان سخت بود.

الهی ادامه می‌دهد: گاهی دوشیفت باید پشت سر هم در بیمارستان می‌بودم. شاید باورش برایتان سخت باشد ولی هنگامی که از بیمارستان بیرون می‌آمدم، تا کسی که نزدیک بیمارستان مرا می‌دید، سوام نمی‌کرد! او در خانه هم شرایط خاصی را تجربه می‌کرد. به همسر و پسرش گفته بود که فاصله‌شان را با او رعایت کنند؛ «پسر مرا دیدم که چند متر آن طرف‌تر بازی می‌کند. دلم غنچ می‌رفت که در آغوش بگیرم ولی ترس از بیماری، این اجازه را به من مادر نمی‌داد. گاهی با خودم می‌گفتم آیا روزی می‌شود که بتوانم پسر مرا به آغوش بکشم و ببوسم؟ فقط به شکل تلفنی احوال پدر و مادر مرا جویا می‌شدم؛ زیرا می‌ترسیدم آن‌ها را مبتلا کنم.»

بدرقه بیمار کرونایی

هر چه بیشتر خاطره‌های دوران کرونا را مرور می‌کند، بیشتر آشفته می‌شود؛ بیمارانی که هیچ همراهی نداشتند و قادر درمان باید تمام تلاش‌شان را می‌کردند تا به آن‌ها انرژی مثبت بدهند. او به یاد یکی از بیمارانش می‌افتد. بانویی که اسم و فامیلش در یاد الهی نمانده. اما مقاومت و انگیزه‌اش برای زندگی در ذهن او ماندگار شده است؛ «بانویی بسیار خوش اخلاق و مهربان یک ماه در بخش مراقبت‌های ویژه بستری بود. از نظر روحی، بسیار مقاوم و جنگنده بود. هر روز کنار تختش می‌رفتم و با هم صحبت می‌کردیم. با او روزهایی حرف می‌زدیم که دیگر کرونایی نیست و زندگی به حالت عادی برگشته است. به او می‌گفتم می‌دانم خوب می‌شود و به آغوش خانواده‌اش برمی‌گردد.»

خانواده‌اش شماره تلفن الهی را داشتند و از طریق او با بیمارشان صحبت می‌کردند. روزی که دکتر برگه مرخصی او را نوشت و ترخیص شد، برای همه پرستارها روزی خاطره‌انگیز بود. آن بانو باتک تک پرستارها از جمله الهی خدا حافظی کرد و آن‌ها را در آغوش کشید. حتی بعد از فروکش کردن کرونا، به دیدن الهی و سایر پرستاران می‌آمد و جویای حالشان می‌شد.

نقش‌های متعددی که پرستار

«دیواری کوتاه‌تر از پرستارها نیست.» این جمله‌ای است که الهی می‌گوید و در ادامه توضیح می‌دهد: همراه بیمار از پرستار توقع دارد، بیمار از پرستار توقع دارد، هزینه‌های بیمارستان زیاد می‌شود و همراه بیمار به پرستارها خرده می‌گیرد. گاهی باید نقش پزشک، حسابدار و منشی بخش را هم داشته باشیم.

ناراحتی و گاهی بد اخلاقی پرستارها را ناشی از کار زیادشان می‌داند و می‌گوید: پرستارها همیشه بد اخلاق و عصبانی نیستند. تعداد زیاد بیمار، توقعات زیاد برخی از بیماران و همراهان، فشار شیفت‌های طولانی، حقوق و مزایای اندک، مشکلات و گرفتارهای فردی و... همه این‌ها می‌تواند روی اخلاق یک پرستار در یک شیفت کاری تأثیر بگذارد.

هر چند که او و سایر پرستاران تلاش می‌کنند هیچ‌کدام از این موارد در کارشان اثرگذار نباشد، معتقد است امکان خطا برای هرانسانی پیش می‌آید. او تأکید می‌کند: فردی که شغل پرستاری را قبول کرده است، یعنی روح بزرگی دارد. اگر گاهی ناراحتی و عصبانیتی از پرستاران دیدید، بدانید که همیشگی نیست و عامل یا عواملی پشت آن است.

توقعات نابجا

دوستان و اطرافیان نیز از پرستارها توقعاتی دارند، از پارتی بازی برای نوبت گرفتن تا تزریق و تجویز داروهایی که نیاز است در محیط درمانگاه یا بیمارستان انجام شود. الهی می‌گوید: برخی تزریق‌ها باید در محیط درمانگاه انجام شود تا در صورت تشنج بیمار، دسترسی به درمان وجود داشته باشد. اما

برخی با آنکه توضیح می‌دهم، نمی‌پذیرند و این را به حساب غرور و از خود راضی بودن می‌گذارند. در صورتی که می‌دانم اگر مشکلی برای آن‌ها پیش بیاید، می‌گویند تو که پرستار بودی و می‌دانستی، چرا انجام دادی.

او این موارد را توقع نمی‌داند و نیاز فرد مقابل را می‌بیند که می‌خواهد درمان شود. از خواسته آن‌ها ناراحت نمی‌شود. آنچه ناراحتش می‌کند، این است که نمی‌تواند خواسته‌شان را اجابت کند، زیرا کمک رادستوری الهی و توحیدی می‌داند. لب‌خند و رضایت بیمار و همراهش هم در این راه خوشحالی بی‌حدی به او می‌دهد.

الهی می‌گوید: وقتی بیماران یا همراهانشان بعد از بهبودی برای خدا حافظی می‌آیند، انگار در آسمان‌ها هستم و روی ابرها قدم می‌گذارم. هیچ چیز به اندازه آن لحظه برایم شیرین و خاطره‌انگیز نیست که بیماری با پای خودش از در بیمارستان بیرون برود.

الهی پرستاری دلسوز و پرتلاش است که عشق به مراقبت رانه تنها در محیط کار، بلکه در خانه هم جاری می‌کند. او می‌گوید همسرش، سعید ثاقب فر که دوازده سال از زندگی مشترکشان می‌گذرد، همیشه همراه و همدل او در مسیر سخت و پرفراز و نشیب پرستاری بوده است؛ کسی که در روزهای شیفت‌های طولانی و خستگی‌های کاری با حمایت و درک عمیقش، آرامش را به خانه برمی‌گرداند. الهی و سعید یک پسر دارند که در بزرگ‌کردنش، آقا سعید و مادر الهی نقش پررنگی داشته‌اند. الهی با لب‌خند می‌گوید: بدون کمک آن‌ها نمی‌توانستم هم پرستاری را به خوبی انجام دهم و هم مادری کنم. پرستار بودن برای الهی فقط یک شغل نیست؛ بخشی از هویت اوست. همین باعث شده است در خانه هم، مثل بیمارستان، مراقب سلامت اطرافیان‌ش باشد. می‌گوید: هر وقت یکی از اعضای خانواده بیمار می‌شود یا جواب آزمایش دارد، فوری سراغم می‌آید. از من می‌پرسند چه دارویی بخوریم، یا نتیجه آزمایش را برایشان توضیح دهم. الهی باور دارد که پرستاری فقط در بیمارستان معنا ندارد؛ بلکه ادامه آن، در خانه و میان عزیزانش جریان دارد.

